

سی و هشت سال پس از انقلاب در کجا ایستاده ایم؟

انقلاب ایران سی و هشت ساله شد. ۳۸ سال قبل مردم این سرزمین با یک دنیا امید و آرزو، جان برکف گرفته و با اهدافی والا پای به عرصه انقلاب نهادند. خواسته‌های

این ملت در روزهای شکل گرفتن انقلاب، کار، نان، مسکن، آموزش و درمان و مسائلی از این دست نبود. زیرا که اینگونه کمبودها به برکت فروش نفت و با جمعیت کنترل شده آن روز کشور که در حدود سی میلیون نفر بود، چندان پر رنگ و قابل توجه به چشم نمی‌آمد. اما خواسته‌های این ملت از انقلاب،

همان گونه که در شعارهایشان به وضوح به گوش می‌رسید، استقلال، آزادی، و عدالت و معنویت و کرامت انسانی بود. ملت ایران استقلال می‌خواست بدان معنی که می‌خواست زیر نفوذ و تحت سلطه قدرت‌های بیگانه نباشد و می‌خواست که سرنوشت ایران در تهران و توسط برگزیدگان واقعی ملت تعیین شود. نه در واشنگتن یا لندن و یا مسکو. ملت کهنسال و با فرهنگ ایران در روزهای انقلاب ندای پرطنین آزادی را سر می‌داد و می‌خواست که زندانیان سیاسی آزاد گردند و می‌خواست که آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات داشته باشد. و امیدوار بود که با برچیدن بساط دیکتاتوری، دیگر با انتخابات فرمایشی و ولیست‌های از پیش تعیین شده توسط حکومت و تحت نظارت حکومت روبرو نباشد. تا بتواند نمایندگان واقعی خود را به مجلس فرستاده و به حاکمیت ملی دست یابد. این ملت فرهیخته آزادی و حاکمیت ملی را به حق سرمنشأ اعتلا و توسعه و بالندگی خود و نسل‌های آینده می‌پنداشت و استبداد و دیکتاتوری را به درستی سرآغاز بی‌عدالتی‌ها، عقب ماندگی‌ها و دور شدن از قافله پیشرفت و تمدن بشری می‌دانست.

جبهه ملی ایران اعتقاد دارد که حاکمیت جمهوری اسلامی برای رفع بحران‌های فزاینده و خطراتی که کشور را مورد تهدید قرار میدهد باید در سیاست‌های داخلی و خارجی خود به صورتی جدی تجدید نظر نموده و به طرف اجرای اهداف اولیه انقلاب باز گردد

وعده‌هایی که سران انقلاب در مقابل چشمان جهانیان، در رسانه‌های دنیا بیان می‌کردند از اعتقاد آن‌ها به حقوق بشر و رعایت موازین دموکراسی برای همه اقشار

و همه طرز تفکرها حکایت می‌کرد و از تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی خبر می‌داد، و از نداشتن زندانی سیاسی پس از پیروزی انقلاب و تبدیل شدن زندان اوین به موزه ظلم و ستم رژیم پیشین دم زده می‌شد. با این شعارها و این وعده‌ها و ترسیم این اهداف بود که گروه‌های مختلف ملت ایران،

دانشگاهیان، پزشکان، وکلای دادگستری، اصناف و بازاریان، سازمان‌های مدنی و گروه‌های سیاسی، حتی برخی از نیروهای رژیم پیشین به صفوف انقلاب پیوستند و سرانجام در روز ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب به پیروزی رسید. اما از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، اقتدارگرایی و انحصارطلبی یک گروه خاص که اهرم‌های قدرت را تصاحب کرده بودند، اتحاد و همبستگی را که از

پیش از انقلاب شکل گرفته بود بر هم زد و جامعه ایران را دچار انشقاق و چند دستگی نمود و این جو انحصارطلبی هر روز سنگین‌تر و حلقه اطراف خودی‌ها هر روز تنگ‌تر و کوچک‌تر گردید که این روند همچنان و هنوز نیز ادامه دارد. تمام وعده‌های برقراری آزادی و عدالت و استقلال به دست فراموشی سپرده شد. افراد تحصیل کرده، لایق و کاردان،

دوست و پاکدامن هر روز منزوی‌تر گشتند و بسیاری از هموطنان متفکر و کارساز از کشور مهاجرت کردند که تا کنون هم این پدیده زبان بار فرار مغزها ادامه دارد. و در

عوض افراد ناکارآمد و بی‌سواد و در برخی از موارد سودجو و ناپاک پست‌های اداری کشور را در اختیار گرفتند و با حیف و میل اموال عمومی و حاتم بخشی‌های نابجای داخلی و خارجی و فسادهای مالی حیرت‌انگیز و باور نکردنی و ثروت اندوزی‌های نجومی وضعیت نا بسامان امروزی را برای کشور رقم زده‌اند.

هنوز چندماه از پیروزی انقلاب سپری نشده بود که اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری آن برخلاف عرف و قوانین بین‌المللی صورت گرفت که تا مدت ۴۴۴ روز ادامه پیدا کرد. این عمل نامتعارف، اعتبار فرهنگی ایرانیان را که در جهان به میهمان دوستی و جوانمردی شناخته می‌شدند به شدت مخدوش ساخت. و علاوه بر آن ضربه معنوی جبران‌ناپذیر و ماندگار در تاریخ، میلیاردها دلار خسارت مادی هم برگرده ملت ایران بار نمود و به ظن قوی موجب اصلی تحریک کردن صدام حسین به حمله به ایران و تحمیل آن جنگ هشت ساله به کشور ما با آن همه خسارات مالی و جانی و روانی برای ملت ما گردید. جنگی که با حسن سیاست و تدبیر قابل پیشگیری بود. تداوم مخالفت آشتی‌ناپذیر با آمریکا سبب از بین رفتن بسیاری از فرصت‌های اقتصادی

افراد تحصیل کرده، لایق و کاردان، میهن دوست و پاکدامن هر روز منزوی‌تر گشتند و بسیاری از هموطنان متفکر و کارساز از کشور مهاجرت کردند که تا کنون هم این پدیده زبان بار فرار مغزها ادامه دارد

از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی برای میهن ما و بر عکس درگیر شدن با تحریم‌های طاقت فرسا و غیر قابل تحمل گردید. انحصار طلبان نشسته بر اریکه قدرت تمام وسایل ارتباط جمعی کشور، اعم از رادیو، تلویزیون، مطبوعات و انتشار کتاب را در اختیار خود گرفتند. حکومت هرگاه که بخواهد عده‌ای از حقوق بگیران خود را به خیابان می‌کشاند و خود را دارای پایگاه مردمی قلمداد می‌کند، ولی حتی یک بار هم

سی و هشت سال پس از انقلاب در کجا ایستاده ایم؟

آیا برای ایران به راستی ساختن حلب در اولویت است؟

اجازه تجمع و راه پیمایی به دگراندیشان و مخالفان نداده است تا ملت مظلوم ایران بتواند مکنونات قلبی خود را ابراز نماید. برای دگراندیشان جز زندان و محرومیت و قتل‌های زنجیره‌ای هیچ موقعیت دیگری وجود نداشته است. پس از انقلاب ارزش پول ملی به شدت نقصان یافت. به طوری که دلار که در زمان انقلاب هفت تومان بود اکنون به حدود چهار هزار تومان رسیده، یعنی بیش از ۵۷۰ برابر شده است. در نتیجه بحران اقتصادی، گرانی، رکود، فقر، بیکاری، اعتیاد و فحشا به سرحد کمال رسیده است. تا آن جاکه از پدیده کارتون خوابی به پدیده نوظهور گور خوابی رسیده ایم. طی چند سال بدون شناخت از توازن قوای جهانی و منطقه‌ای، مبالغ هنگفتی برای انرژی هسته‌ای تلف گردید که این کار هم به بن بست کشیده شد و اگر مذاکرات منتهی به قرارداد برجام نمی‌بود، معلوم نیست به کدام سرنوشتی گرفتار می‌آمدیم و حالا هم که برجام به امضاء رسیده، عده‌ای یا با نا آگاهی و یا با سوء نیت مرتکب اقداماتی میشوند که برای جناح‌های تند رو و جنگ طلب آمریکا بهانه لازم برای لغو برجام و تحریم‌های مجدد فراهم گردد.

جبهه ملی ایران اعتقاد دارد که حاکمیت جمهوری اسلامی برای رفع بحران‌های فزاینده و خطراتی که کشور را مورد تهدید قرار میدهد باید در سیاست‌های داخلی و خارجی خود به صورتی جدی تجدید نظر نموده و به طرف اجرای اهداف اولیه انقلاب باز گردد. آزادی‌های اساسی ملت ایران، آزادی بیان و قلم و آزادی احزاب و اجتماعات را محترم بشمارد. انتخابات مهندسی شده و زیر نظارت استصوابی شورای نگهبان را موقوف و به انتخابات آزاد و متعارف مانند تمام کشورهای آزاد جهان تن در دهد. زندانیان سیاسی و عقیدتی در بند را در سراسر کشور آزاد کند. به قوانین و حقوق بین‌المللی احترام بگذارد. سیاست مستقل ایرانی و راه عدم تعهد واقعی را در پیش گیرد. از حضور در منازعات منطقه‌ای خودداری نماید. از فسادهای مالی و غارت اموال عمومی در هر جا و توسط هر مقامی به طور قاطع جلوگیری کند. از تمام منابع کشور صرفاً برای رفع معضلات معیشتی مردم این سرزمین و ارتقای سطح زندگی آنها استفاده نماید. شاید که با این تمهیدات کشور از بحران‌های خطیر و غیر قابل پیش‌بینی رهایی یابد.

در تاریخ ۲۳ آذر ماه ۹۵ آخرین مقاومت جنگجویان مخالف حکومت بشار اسد در شهر حلب سوریه در هم شکست و حلب که در اثر جنگ چند ساله ویران گردیده و به تلی از خاک بدل شده است، به دست نیروهای ارتش بشار اسد و پشتیبانان خارجی اش افتاد و حلب ظاهراً آزاد گردید. صرف نظر از اینکه در حلب در بین حدود پنج هزار نفر نیروهای جنگنده که بر طبق توافقی که صورت گرفته بود، با تجهیزات خود از شهر خارج شدند، حتی یک نفر از نیروهای داعشی هم وجود نداشت و اکثر رزمجویان داخل حلب، اعضای ارتش آزاد سوریه و تعداد کمی یعنی حدود ده درصد هم از افراد فتح الشام بودند که ربطی با گروه داعش نداشتند و فقط گروه‌های غیر داعشی بودند که به آن شدت از طرف نیروی هوایی روسیه و نیروهای ارتش بشار اسد و همراهانش کوبیده می‌شدند و در این نبردها هیچ تعرضی نسبت به نیروهای واپسگرا و آدمخوار داعش صورت نگرفت. و گذشته از این که جنگ داخلی در سوریه به چه علت و چگونه آغاز شده و چه راه حلی برای آن وجود دارد، پس از پایان جنگ حلب، گفته یکی از مقامات جمهوری اسلامی و از نزدیکان به هیئت حاکمه، بسیار شگفت‌انگیز و تکان دهنده بود. ایشان صراحتاً اظهار نظر کردند که « اکنون اولویت اصلی ما ساختن حلب است ». این بیان، قلب هر ایرانی میهن دوست را که به ایران و به ملت ایران می‌اندیشد و به رفاه و سعادت هموطنانش علاقمند و پای بند است، به درد آورد. سؤال اینست که آیا برای ما فکری به حال کارتن خواب‌ها و گورخواب‌های ایرانی کردن باید

در اولویت باشد یا ساختن حلب؟ آیا برای ما رسیدگی به وضعیت نامناسب هوای خوزستان و حل کردن مشکل ریزگردها که تنفس هموطنان ما را به شماره انداخته در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما ایجاد کار برای میلیون‌ها جوان تحصیل کرده و بیکار این سرزمین که موجب نگرانی اکثر خانواده‌های ایرانیست در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما پرداخت حقوق کارگران زحمت کش و شریف ایرانی که در خیلی از کارخانجات ایران تا چندین ماه است که از دریافت حقوق خود محروم مانده‌اند در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما تامین مسکن برای میلیون‌ها جوان ایرانی که به علت نداشتن سرپناه قادر به تشکیل خانواده نیستند در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما ساماندهی به وضعیت اسفبار میلیون‌ها نفر حاشیه نشینان شهرها که از حد اقل شرایط زندگی هم محرومند در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما سرمایه گذاری کلان برای رفع مشکل بی‌آبی که به گفته تمام کارشناسان خشک شدن و لم یزرع گردیدن بخش‌های بزرگی از سرزمینمان را تهدید می‌کند در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما ساختن مدرسه برای فرزندان ایران که در بسیاری از مناطق محروم در کبرها یا طویله‌ها درس می‌خوانند در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما تامین بهداشت و درمان شهروندان سرزمین ایران در اولویت است یا ساختن حلب؟ آیا برای ما رفع فقر و گرانی و تورم و بیکاری ملت مظلوم ایران در اولویت است یا ساختن حلب؟

اطلاعیه روابط عمومی جبهه ملی ایران

با احترام به اطلاع می‌رسانیم جبهه ملی ایران جهت انتشار بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، دیدگاهها، اخبار و گزارش‌ها از طریق ارگان رسمی پیام جبهه ملی ایران و تارنمای رسمی خود اقدام می‌نماید.

حساب‌های کاربری در فضای مجازی که با نام جبهه ملی فعالیت دارند مورد تایید جبهه ملی ایران نیستند. در صورت ایجاد هرگونه صفحه و حساب رسمی در فضای مجازی از طریق صدور اطلاعیه به آگاهی هموطنان خواهد رسید

روابط عمومی جبهه ملی ایران

ارکان دموکراسی

جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی چهار رکن یا پایه اساسی را به عنوان ارکان دموکراسی و شرایط اولیه مردم سالاری در یک جامعه تعریف کرده‌اند. رکن اول داشتن قانون اساسی، که به منزله قانون مادر، در یک کشور است و چارچوب‌های اصلی، چگونگی اداره جامعه و تقسیم قوا را ترسیم می‌نماید. دوم داشتن مجلس قانون گذاری یا پارلمان، که جمعی از نمایندگان منتخب مردم در پارلمان حضور یافته و با تهیه و تدوین قوانین ضروری، اداره امور جامعه را تحت لوای قانون قرار دهند. رکن سوم وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی است تا افراد ملت بتوانند بر اساس عقیده و اندیشه و آرمان‌های خود به گرد هم جمع شده و حزب یا جمعیت سیاسی بوجود آورند و عقاید و افکاری را که برای ارتقای جامعه و پیشرفت و تعالی آن در نظر دارند از طریق حزب و مرامنامه و منشور حزب خود مورد مطالبه قرار دهند. و بالاخره وجود مطبوعات آزاد به عنوان رکن چهارم دموکراسی معرفی شده است.

با این تعاریف جمهوری اسلامی ظاهراً واجد شرایط دموکراسی به نظر می‌رسد. و در نگاه اول، هر جامعه‌شناس نا آشنا به امور این کشور، ارکان دموکراسی را در این سرزمین محقق تصور می‌کند. این جاست که باید در مورد واقعیت و اصالت ارکان دموکراسی توضیح داد و متذکر شد که صرفاً وجود ظاهری این چهار رکن در یک جامعه اثبات کننده قطعی وجود دموکراسی در آن جامعه نیست، بلکه صحت و شرایط حقیقی و مناسب برای به وجود آمدن این ارکان است که تعیین کننده دموکراسی واقعی در یک کشور است. مثلاً قانون اساسی باید توسط مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان واقعی اقلیت مختلف مردم تنظیم شده و در هر زمان بتواند به وسیله نمایندگان واقعی شهروندان مورد بازنگری و تجدید نظر و رفع نقص قرار گیرد. و این امری است که در کشور ما هرگز تحقق نیافته است. قانون اساسی آمریکا که حدود ۲۲۰ سال قبل در سال ۱۷۸۹ تدوین و تصویب شده است، طی این مدت ۲۷ بار مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است.

پارلمان یا مجلس قانون گذاری باید با انتخاب آزاد و سالم و با امکان شرکت همه شهروندان با هر نوع طرز تفکر و عقیده سیاسی شکل بگیرد و همه افراد ملت بدون ممیزی و تبعیض باید حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن را داشته باشند. مجلسی که بدین گونه تشکیل شود مجلسی است که میتواند به عنوان یکی از ارکان دموکراسی شناخته شود. در جمهوری اسلامی صلاحیت داوطلبان کاندیدا شدن در انتخابات باید ابتدا در شورای نگهبان که یک

شورای تعیین شده توسط حکومت و وابسته به هیئت حاکمه است به تصویب برسد و پس از گذشتن از فیلتر شورای نگهبان است که داوطلبان میتوانند در عرصه انتخابات حضور یابند. بدهیست که چنین مجلسی نه یک مجلس شورای ملی که یک مجلس مشورتی دولتی است و به هیچ وجه نمیتواند یک رکن دموکراسی تلقی گردد. حضور احزاب آزاد و مستقل در جامعه رکن سوم دموکراسی تعریف می‌شود و اصولاً بدون وجود احزاب مستقل و منشاء گرفته از بطن جامعه، دموکراسی معنی و مفهومی پیدا نخواهد کرد. وجود احزاب دولتی و نمایشی و دست آموز حاکمان نمیتواند رکن سوم دموکراسی تلقی گردد. چنانکه در بسیاری از حکومت‌های توتالیتر و دور از دموکراسی اینگونه احزاب وابسته به قدرت و ساخته و پرداخته حکومت، وجود داشته و دارند. مطبوعات آزاد رکن چهارم دموکراسی را تشکیل می‌دهند. مطبوعات آزاد نقش مهم آگاهی رسانی به شهروندان و آشنا کردن آنان به حقوقشان و هم چنین وظایفی که نسبت به جامعه دارند و تفسیر و تحلیل آنچه که منافع ملی کشور را محفوظ می‌دارد را به عهده دارند. با وجود مطبوعات آزاد است که ریشه فساد در جامعه می‌خشکد و از گسترش و قوت گرفتن باز می‌ماند.

از آغاز قرن نوزدهم که مطبوعات در جوامع بشری پا به عرصه وجود گذاشتند، تغییر و تحولات مثبت و شگرفی در استحکام پایه‌های دموکراسی ایجاد شد. در ایران روزنامه‌های معدودی که در سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت انتشار یافتند، نقش مهمی در تکوین و به ثمر رسیدن انقلاب آزادیخواهانه و عدالت جویانه مشروطیت ایفاء نمودند. در دوران نهضت ملی ایران، وقتی رهبر نهضت ملی دکتر محمد مصدق که به ضرورت آزادی مطبوعات عمیقاً باور داشت، در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۲۰ که برای اجرای قانون ملی شدن نفت قبول مسئولیت نمود و پست نخست وزیری را به عهده گرفت، در اولین بخشنامه دولتی خود این نامه را به شهر بانی کل کشور نوشت: «شهر بانی کل کشور، در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته میشود، هرچه نوشته باشند و هرکه نوشته باشد به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد.» و ملت ایران شاهد بودند که تا چه حد و تا کجا به این اولین بخشنامه خود پای بند بود و تا چه میزان آزادی مطبوعات را حرمت گذاشت. و مردم ایران نیز چه آگاهانه به قضاوت نشستند و به دروغ پردازی‌های مخالفین نهضت ملی، از وابستگی به ارتجاع داخلی گرفته تا عوامل قدرت‌های خارجی و قوی نهاده و به پشتیبانی خود از نهضت ملی و رهبری آن برای همیشه ادامه دادند. پس از پیروزی انقلاب، آزادی مطبوعات بجز برخی از بازه‌های زمانی کوتاه مدت، نادیده انگاشته شده و همواره شاهد توقیف روزنامه‌ها و وزیر فشار قرار گرفتن و به بند کشیده شدن روزنامه نگاران بوده ایم و می‌باشیم.

در انتظار رنسانس ایرانی

ما وارد آخرین ماه سال ۱۳۹۵ شده‌ایم و در آستانه نوروز ۱۳۹۶ هستیم. آیا ملت ایران برای سال نو و سال‌های بعد چه آرمان و انتظاری دارند و ما و شما چه آرزوهایی داریم و داریم؟ امید و آرزوی ما آن است که نسل جدید ایرانی بتواند با تولید فکر و تولید علم، افتخارات پیشینیان خود را از مدیریت جهانی کوروش و داریوش گرفته تا دانش و بینش محمد زکریای رازی، ابن سینا، ابوریحان و خواجه نصیر طوسی و ادبیات و آداب فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ و دولت مردان وطن دوست و ترقی خواهی چون قائم مقام فراهانی، میرزا تقی خان امیرکبیر و دکتر محمد مصدق را دوباره در سطح جهان تجدید کند و ما شاهد یک رنسانس ایرانی باشیم که هم موجب تجدید افتخارات گذشته ایرانیان شود و هم شهروندان ایرانی از رفاه و آسایش و آرامش کافی در فضایی آباد و آزاد برخوردار باشند. پرسش خاصی که احياناً به نظر خواننده می‌رسد، این است که آیا این آرزوی بروز و ظهور رنسانس، در چشم انداز کوتاه مدت حتی دراز مدت در ایران کنونی، واقع نگرا نه است؟

پاسخ ما به این پرسش، آری است. ما تجربه تاریخی و پیشینه فرهنگی اش را داریم. امروز نیز، هم استعداد و ظرفیت ذهنی و اندیشگی و قدرت اختراع و ابتکار و نوآوری در دانشمندان و فرهیختگان ایرانی، هست و هم منابع طبیعی و امکانات اکوسیستم را در کشورمان داریم. اگر یک مدیریت کلان سالم و صالح و مدافع منافع ملی داشته باشیم، از ترکیب درست این نیروی انسانی با منابع طبیعی و فرصت‌های امروز و فردا، ما هم می‌توانیم در سطح جهانی از جهت تولید علم و فرهنگ، رنسانسی ایجاد کنیم و در مسیر رسیدن به توسعه علمی، فرهنگی و اقتصادی به آرمان‌های ملی خود دست یابیم. ایرانی آباد و آزاد به دست ایرانی و برای ایرانی.

با آمدن رئیس جمهور جدید در ایالات متحده و دغدغه‌های بین المللی، خیلی‌ها به حق نگران آینده‌اند. اما ما نباید از آمریکا یا هیچ کشور دیگری هراس داشته و یا همچنان انتظار داشته باشیم که در جهت منافع ملی ما حرکت کند. هر کشوری، به دنبال منافع ملی یا منافع طبقه حاکمه خودش هست، طرف خطاب ما ملت ایران است و ما این امید را به ملت ایران داریم که با رنسانس دیگری، افتخارات علمی و فرهنگی و مدیریتی و اقتصادی تاریخی اش را تکرار کند. اگر ما روزی در جهان علم و معرفت و انواع هنر حرف اول را زده‌ایم، اکنون هم استعداد و ظرفیت تجدید و تکرار آن را داریم.

اصول عقاید و هدف‌های جبهه ملی ایران

اصل اول - حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم - تاکید بر تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی احزاب، انتخابات و مطبوعات و تساوی حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم - جبهه ملی ایران برای حفظ احترام دین مبین اسلام و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران بر اصل جدایی دین از حکومت تاکید می‌کند.

اصل چهارم - استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه در آمد ملی.

اصل پنجم - احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبانها و گویش‌های تمامی تیره‌ها و مردم سرزمین ایران.

اصل ششم - تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم - اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور و پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هر گونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

دروغ‌دشت دکتر محمد مصدق

ز قید محنت ایام، رستی
دل از اندوه جانفرسای، خستی
ز پیوند تعلق‌ها، گسستی!
که تا این حد چرا ایران پرستی؟
پس از مرگت هم انکارند هستی!
کزین دو نپایه دنیا دیده بستی!
رخ از ماتم به خاک و خون بمالید

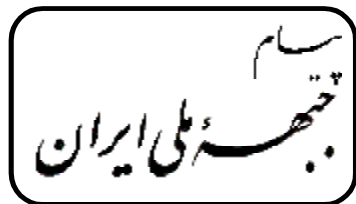
ادیب برومند

مصدق، رفتی و دل‌ها شکستی
به سوگ خویشتن خرد و کلان را
به جز عشق وطن هر رشته‌ای را
تورا بی حد و حصر آزار دادند
رقیبانت هنوز اندیشناکند
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
بنالید ای وطنخواهان بنالید

امواج مرگ‌زا و خطرناک پارازیت‌ها

ناپاک و چاقی سایر عواملی هستند که در بروز سرطان اثر گذارند. در بین عوامل فوق الذکر بسیاری قابل اجتنابند و می‌توان از آن‌ها دوری جست. ولی تاسف برانگیزتر از همه، ایجاد برخی از این عوامل خطرناک توسط مسئولین اداره کشور از سربری توجهی به سلامت مردم است. به عنوان نمونه تولید بنزین‌های نامرغوب و آلوده‌کننده هوا توسط کارخانجات پتروشیمی، حاوی مقدار زیادی مواد سرطان‌زا است، که در دولت قبلی و دوران تحریم‌ها، از آن استفاده میشد. امید که دیگر آن بنزین‌های کشنده مورد استفاده قرار نگیرد. نمونه دیگر استفاده از امواج پارازیت برای حذف تلویزیون‌های ماهواره‌ای است که علیرغم هشدارهایی که از طرف متخصصین داده شده، همچنان ادامه دارد. مسئله این است که اگر مسئولینی که اجازه انتشار این امواج خطرناک پارازیت را میدهند به سلامت مردم فکر نمی‌کنند، حد اقل برای سلامت خود و خانواده‌هایشان از به‌کارگیری این امواج مرگ‌زا خودداری نمایند. آنهم در زمانی که این پارازیت‌ها به هیچوجه کار ساز نیستند و به برکت پیشرفت‌های تکنولوژیک و گسترش حیرت‌انگیز و وسایل ارتباط جمعی، مردم در هر لحظه در جریان اخبار و حوادث سراسر جهان قرار می‌گیرند.

سونامی سرطان سلامت مردم ایران را به صورتی جدی تهدید میکند. در مورد علت پیدایش سرطان محققین و دانشمندان علوم پزشکی و بیولوژی چند عامل را موثر دانسته‌اند. دخالت برخی از عوامل عفونی و بعضی از ویروس‌ها در پیدایش سرطان‌ها تقریباً محرز شده و تاثیر برخی از میکروب‌ها و ویروس‌ها در بعضی از انواع سرطان به اثبات رسیده است. پس از عوامل عفونی، عوامل شیمیایی مختلفی که در ایجاد سرطان موثرند، شناخته شده‌اند. که به عنوان ترکیبات سرطان‌زا معرفی گردیده‌اند. عوامل فیزیکی مانند برخی از تشعشعات و امواج به طور قطعی در ایجاد سرطان‌ها دخیلند. مثال بارز آن شیوع انواع سرطان، پس از بمباران اتمی ژاپن در افراد نزدیک به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی است که عواقب آن هنوز باقیست. غیر از عوامل فوق، استرس‌ها و فشارهای روانی از عوامل دیگر در ایجاد سرطان‌ها میباشند. برخی از محققین عامل ویروس را مهم‌تر دانسته و معتقدند که عوامل شیمیایی و فیزیکی و روانی، احتمالاً موجب فعال شدن ویروس‌های سرطان‌زا و ایجاد بیماری می‌شوند. جدا از سبب‌های مذکور، زمینه‌های ژنتیکی، نوع تغذیه، سبک زندگی، هوای



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail:info@jebhemeliiran.org